



ویژگی‌های عالم از نگاه امام علی (ع)

مسعود بهرامیان^۱، محمود ویسی^۲، بخشعلی قنبری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴
(از ص ۹۷ تا ۱۱۱)

چکیده

امام علی (ع) در منابع تاریخی، حدیثی و به‌ویژه در کتاب نهج‌البلاغه به اهمیت و مقام عالم و هم‌چنین علم اشاره‌های بسیاری دارد، به‌اندازه‌ای که می‌فرمایند: «خواب با دانایی بهتر از نماز با نادانی است». اگر تنها این جمله پیامبر اسلام که من شهر علم هستم و علی دروازه آن، را مد نظر خود قرار دهیم در اهمیت مقام دانش آن حضرت کفایت می‌کند. خود حضرت نمونه بارز و شاخص یک عالم اسلامی بود و فعالیت‌های علمی ایشان چه در دوره پیامبر و چه بعد از آن تا زمان شهادت ایشان نشان‌دهنده این امر است. نگارندگان در مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی ویژگی‌های عالم را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که تقوا با ابعاد گوناگون آن مانند صداقت در گفتار و دوری از حسد؛ بصیرت، حلم، ظلم‌ستیزی و دغدغه‌مندی، عمل‌گرایی و وحدت امت اسلامی از جمله ویژگی‌های عالم از نگاه امام علی (ع) است؛ که به نوعی عالم از منظر اسلام است.

کلید واژه‌ها: امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، علم، ویژگی‌های عالم.

۱. دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور

۲. استادیار گروه فقه شافعی دانشگاه مذاهب اسلامی

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

به‌طور کلی در تمدن‌های شرقی به‌ویژه بین‌النهرین به دلیل وجود نظام کاستی و شبه‌کاستی^۱، تنها طبقات بالای جامعه مانند شاهان، درباریان، سران قبائل و متولیان دینی امکان دانش‌اندوزی داشتند و طبقات میانی و فرودست جامعه از این نعمت بی‌بهره بودند. در شبه‌جزیره عرب این مشکل به دلیل شرایط اقلیمی منطقه دوچندان بود. در عصر جاهلیت، اعراب به کسب دانش توجهی نداشتند. دانش نه تنها گسترش نمی‌یافت، بلکه دانشمندان - اگر اطلاق نام دانشمند بر آن دوره و بستر تاریخی درست باشد - از جایگاه ارزشمندی برخوردار نبودند. ظهور دین اسلام در این منطقه و توجه بسیار آن به دانش و مقام دانشمند بسیار ارزشمند است.

در جایگاه، مقام و اهمیت دانش و دانشمند در اسلام همین بس که خداوند شهادت صاحبان علم را تالی شهادت خداوند و ملائکه می‌داند: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران/۱۸)، (خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست). در جای دیگر آمده است: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيْنَ يَدَيْ صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَحْضُرُ بَابِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۹)، (بلکه قرآن نشانه‌های روشن و آشکاری است در سینه‌های مردمی که علم و دانش به آن‌ها ارزانی شده است). خداوند به‌وسیله دانش برتری حضرت آدم (ع) را بر فرشتگان آشکار ساخت.

افزون بر آیات نورانی قرآن کریم، پیامبر اسلام نیز تأکیدهای فراوانی به جایگاه و مقام والای عالم دارد. در سخن دیگر می‌توان گفت که ایشان به‌عنوان نخستین عالم در اسلام، درباره برتری مقام عالم، احادیث و سخنان بسیاری دارد از جمله اینکه علم نافع را یکی از سه چیزی می‌داند که پس از فوت انسان برایش برجا می‌ماند (ابن‌عبدالبر اندلسی، بی تا: ۱۵).

به نظر نگارندگان، امام علی (ع) به شکل تمام‌وکمال از ویژگی‌های یک عالم نمونه اسلامی برخوردار است. با بررسی منابع موجود، منبعی یافت نشد که به‌صورت جداگانه ویژگی‌های عالم را بررسی کرده باشد، از این‌رو ویژگی‌های عالم اسلامی از سخنان حضرت امیر (ع) استخراج شد و به‌صورت طبقه‌بندی در ادامه می‌آید.

۱-۱. بیان مسئله

مقام و ارزش دانشمند در دین اسلام چنان والا است که در روایات اسلامی آن را والاتر از مقام و خون شهید دانسته‌اند (کافی، ۱۳۹۰: ۳۴۸/۲). توجه اسلام به فراگیری علم و دانش به‌اندازه‌ای است که طلب آن را بر هر فرد واجب می‌داند و حتی نسبت به عالم و وظایف آن در ادیان دیگر دستورات و رهنمودهای ارزنده‌ای دارد. در حدود ۱۵۰۰ آیه از قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم، مسلمانان را به فراگیری علم و دانش

۱. نظام طبقاتی. در عهد باستان و به‌ویژه تمدن هند نظام اجتماعی براساس نظام کاستی استوار بود. هر طبقه الزاماً درون همان طبقه خود حق حیات داشت و ارتقای طبقاتی یا وجود نداشت یا بسیار مشکل بود.

ترغیب می‌کند و دانشمندان را با پنج امتیاز برجسته از دیگر گروه‌ها ممتاز می‌کند: «ایمان، و باور به توحید و یگانگی خداوند، گریستن از بیم پروردگار، خشوع و انعطاف درونی و ترس و بیم از خدا» (حجتی، ۱۳۶۹: ۵۳). تعبیر قرآن از کسی که به نور حکمت دست یافته، کسی است که به او خیر فراوان بخشیده شده است. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذُكُرُ اِلَّا اَوْلُو الْاِلْبَابِ»: «[خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت بخشیده می‌شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد» (بقره/۲۶۹). حتی سوره‌ای از قرآن به نام لقمان حکیم است.

حضرت امیر(ع) «حکمت را بوستان خردمندان و مردمان دانا و هوشیار می‌داند» (آمدی، حدیث ۶/۲۰۶۰). احتمالاً می‌توان واژه «حکمت» در زبان امام را معادل «علم» و حکیم را نیز معادل «عالم» دانست. او درباره ارزش علم می‌فرماید: «هلاک شد آن که حد و اندازه خویش نشناخت» (حکمت/۱۴۹). امام خود مظهر و نماد عالم اسلامی بود. به اذعان منابع تاریخی، ایشان پس از رحلت پیامبر برای جمع‌آوری قرآن اهتمام کرد و در دوره خلفای سه‌گانه بیشتر وقت خود را در مشاوره دادن به آن‌ها در مورد مسائل قضایی و علمی و همچنین تربیت شاگردان زبردست و ماهر در علوم دینی صرف کرد. حدیث معروف پیامبر که فرمودند: «من شهر علمم و علی دروازه آن» در مقام علمی ایشان بس است. البته از نگاه اسلام عالم ویژگی‌هایی دارد که آن را از عالم‌نماها جدا می‌کند. پرسش اصلی این تحقیق این است که ویژگی‌های عالم از نگاه امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه چیست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

هم‌سو با مقاله حاضر، مقاله یا کتابی خاص نوشته نشده است. تنها، معصومه رضایی‌منش در سال ۱۳۹۶ رساله‌ای با عنوان «بررسی زبانی و معنایی واژه علم در نهج البلاغه» در دانشگاه فردوسی مشهد نگاشته است و همچنان که از عنوان آن برمی‌آید درباره بررسی لغوی، بلاغی، و صرف‌ونحوی واژه علم است و واژگان مقابل و هم‌معنای علم را بررسی کرده و از ویژگی‌های عالم در آن خبری نیست. پایان‌نامه دیگری با عنوان «بررسی جایگاه علم و عالم در نهج البلاغه» توسط زهرا محمدی کوچک‌سرایبی در سال ۱۳۹۱ در دانشگاه پیام نور تألیف شده است که در آن اقسام و تعاریف علم، مفهوم‌شناسی علم، علوم طبیعی در نهج البلاغه و علم امام را بررسی کرده است و کمتر به ویژگی‌های عالم اشاره دارد.

در سال ۱۳۹۶ نیز مقاله «کارکردهای عقل در نهج البلاغه» به قلم آقابان مجید معارف و مرتضی قاسمی حامد در مجله پژوهش‌های علوم قرآن و حدیث چاپ شده است که در آن به‌ویژه به کارکرد عقل توجه شده و به عالم اشاره‌ای نشده است (صص ۳۱۵-۳۳۷). مقاله دیگر با عنوان «علم و علما در نهج البلاغه» به قلم محمدحسین ادریسی در مجله فرهنگ اصفهان چاپ شده است. این مقاله به‌صورت پراکنده و نامنسجم علم را از منظر فلاسفه و عرفا تا عصر حاضر پوشش می‌دهد اما اشاره‌ای به ویژگی‌های عالم ندارد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های حکمت در نهج البلاغه با استفاده از تحلیل محتوا» به قلم بهرام رنجبریان و دیگران در مجله چشم‌انداز مدیریت دولتی چاپ شده است که در

آن به مؤلفه‌های حکمت و دانش در حد تعداد استفاده از آن در نهج‌البلاغه به‌طور خیلی خلاصه اشاره شده است.

مقاله‌ای «شناخت شناسی علم علوی در نهج‌البلاغه» توسط محمد آهی در فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه منتشر شده است. در این مقاله به ویژگی‌های علم علوی مانند وحی‌گرایی، شهودگرایی، حقیقت‌گرایی، باطن‌گرایی، وحدت‌گرایی، فزون‌گرایی، شمول‌گرایی و خاص‌گرایی اشاره شده است؛ ولی به ویژگی‌های عالم اشاره‌ای نشده است. مقاله‌ای هم با عنوان «مبانی آموزش از دیدگاه امام علی (ع)» به قلم حمیدرضا علوی در مجله‌الهیات و حقوق اسلامی منتشر شده است. این مقاله بیشتر بر روش‌ها و اهداف آموزشی تکیه دارد و به‌اختصار و به‌تناسب عنوان مقاله، به جایگاه علم و عالم در نگاه امام پرداخته و تکیه آن تنها بر نهج‌البلاغه نیست. مقاله‌ای دیگر - که نویسندگان حاضر در بخش بصیرت مقاله خود تا حدودی از آن بهره برده‌اند - تألیف عباس مصلائی‌پور و مروت محمدی با عنوان «معناشناسی بصیرت در نهج‌البلاغه» است. این مقاله در مجله کتاب قیام به چاپ رسیده است.

نوآوری مقاله حاضر استخراج ویژگی‌های عالم با تأکید بر نهج‌البلاغه و ذکر مصادیق آن - در حد امکان - در سیره امام علی (ع) به‌عنوان عالم اسلامی است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت علم و علما و دانش و دانشمند در تمدن اسلامی و آموزه‌های دینی و تحقیقات بسیار در ابعاد مختلف نهج‌البلاغه و مهجور ماندن اهمیت دانش از نگاه نهج‌البلاغه، نویسندگان حاضر را بر آن داشت که در این باره تحقیق کنند. سوگمندانہ جامعه امروز ما دچار عالم‌زدگی است. چه بسیار افرادی که تنها دارای برخی محفوظات هستند و خود را عالم اسلامی می‌دانند؛ اما با دریغ باید اذعان کرد که ویژگی‌های عالم از نگاه بزرگان دینی و به‌ویژه امام علی (ع) را دارا نیستند. اگر عالمان ما از این ویژگی‌ها باخبر باشند چه‌بسا خود را اصلاح کنند و با اصلاح شدن عالم، جامعه نیز اصلاح خواهد شد.

۲. بحث

۲-۱. مفهوم‌شناسی واژگان علم، عقل و حکمت در لغت و اصطلاح

ابن‌فارس در تعریف علم می‌نویسد: «علم کلمه‌ای اصلی، صحیح و واحد است که بر وجود اثری در چیزی دلالت دارد که با آن اثر و نشانه از دیگری متمایز می‌شود؛ می‌توان گفت علم صفتی است که موجب تمایز می‌شود» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۹). علم در لغت مصدری است به معنای «درک حقیقت چیزی، دریافت، شناخت و دانش» (معلوف، ۱۹۹۸: ۵۲۶). راغب اصفهانی در تعریف علم از نظر لغت می‌نویسد: «فهم حقیقت چیزی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۵۸۰). او علوم را دو دسته نظری و عملی می‌داند: علوم نظری علوم است که «وقتی دانست کامل شود مانند علم به موجودات عالم و علوم عملی کامل نمی‌شود، جز اینکه عمل شود، مثل علم به عبادت‌ها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۵۸۰). او علوم غیراکتسابی و غیرحصولی یا همان حضوری را به علم لدنی و مانند آن تقسیم‌بندی می‌کند. علم لدنی بی‌واسطه و با

مکاشفه و اشراق الهی و برای برخی نفوس حاصل می‌شود (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۷/۲-۱۹۱). خواجه‌نصیرالدین طوسی در تعریف علم، آن را چیزی می‌داند که در تمام احوال به سود انسان باشد. «از منظر او دانش مانند غذایی است که انسان می‌خورد و حکم دارو را دارد، دانش نیز مانند دارو است» (طوسی، ۱۳۸۶: ۴۹). علامه طباطبایی در تعریف اصطلاحی علم می‌گوید: «حقیقت علم کشف امر خارج از ذهن به واسطه صورت ذهنی است که از راه حس، عقل، و تجربه حاصل می‌شود» و در برابر آن علوم اعتباری است که مابزای خارجی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵۰/۱۱ و ۵۳). حکمت در لغت «منصرف شدن و منع کردن به قصد اصلاح است و افسار را «حکمة الدابة» یعنی حکمت چارپا نامیده‌اند»، چون مانع سرکشی حیوان می‌شود و آن را مطیع و رام می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۲). مصطفوی نیز اصل حکم را «منع» و به معنای منع از خلاف به قصد خارج شدن از آن» دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۰۸/۲). پس، اصل معنای حکم منع و بازداشتن است. علم را در روایات اسلامی «حکمت نامیده‌اند زیرا که صاحب خود را از نادانی و صفات رذیله اخلاقی بازمی‌دارد» (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۴۵/۲). عقل در لغت به معنای حبس کردن و بستن آمده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۶۹/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۳۹/۲) و در اصطلاح به معنای فهمیدن و نقیض جهل و حقم است (ابن فارس، همان؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵۹/۱).

علم دارای تعبیر گوناگونی است. کلی‌ترین آن دانستن در برابر ندانستن است که معادل knowledge در زبان انگلیسی است. بعد دیگر علم، دانستی‌های مبتنی بر تجربه و تکرار است که اصطلاحاً به آن science می‌گویند «البته ناگفته نماند این معنا از علم بی‌دقت و تحت تأثیر تحولات قرون معاصر در اروپا معادل مفهوم ساینس به کار رفت و نوعی برداشت پوزیتیویستی از علم دارد. بعد دیگر علم در این تعریف بر عنصر نظم و روش شناخت تأکید دارد و آن را معرفتی منظم بیان می‌کند که با روش‌های معین به دست می‌آید» (رضوی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). علم در اسلام با مفهوم علم در زمان امروز تفاوت بسیاری دارد. این نکته را فیلسوفان معمولاً ذکر می‌کنند که اپیستمولوژی (معرفت‌شناسی) «در تاریخ فلسفه تا حدودی جدید است و قدما گرچه به علم می‌پرداختند، ولی به معرفت‌شناسی علم نمی‌پرداختند، بلکه به علم از آن نظر که موصل آن‌ها به عالم خارج است نظر می‌کردند» (سروش، ۱۳۶۸: ۹۷). در یک جمع‌بندی از تعاریف علم می‌توان گفت دو نوع علم حصولی (اکتسابی) و حضوری وجود دارد و وضوح وجه تمایز آن‌ها موجب گمراهی می‌شود.

«اگر ما علم را محصول پیش‌فرض‌ها، باورها و گفتمان حاکم بر هر جامعه بدانیم و پیش‌فرض‌های هر عالمی از فضای کلی که در آن زندگی می‌کند، نیازهای آن، اعتقادات و چهارچوب‌هایی که کنش فردی و جمعی در قالب آن قوام می‌گیرند، جدا نباشد» (باقری، ۱۳۸۵: ۲۸-۵۲)، می‌توان گفت علم حالتی انضمامی دارد و با روح کلی حاکم بر جامعه و نیازهای آن در پیوند است. عالم در خلأ صحت نمی‌کند و به وجود نمی‌آید، بلکه حاصل نیاز و مسائل جامعه است. عالم، شخصیتی علمی است و اندیشه خود را مرهون جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. با این شرح کوتاه مشخص شد که:

۱) علمی که مدنظر امام است نه از نوع ساینس، بلکه علمی دارای شیوه، هدف و روش خاصی است که مؤمن را هرچه بیشتر به خدا نزدیک‌تر کند؛
 ۲) گفتمان حاکم در عصر امام، گفتمان اسلام‌گرا و دینی و روح حاکم بر آن اسلامی بود. در نتیجه بازتولید علم در آن جامعه نیز علوم دینی و الهی بود.

۲-۲. ویژگی‌های عالم

دانشمندان به‌عنوان یکی از طبقات مهم و تأثیرگذار در رشد خرد فردی-جمعی جامعه حائز اهمیت‌اند. هدایت یا ضلالت هر جامعه‌ای تا حدود بسیاری به وجود، ویژگی و نقش آنان وابسته است. در اینجا توضیحی درمورد هدایت و ضلالت جامعه در گرو ویژگی‌های عالم داده می‌شود. اگر عالمی دارای صفات حسنه و مدنظر اسلام و امام علی (ع)- که در ادامه توضیح داده خواهد شد- باشد آن جامعه راه هدایت را بهتر و سریع‌تر می‌پیماید، در غیر این صورت هدایت فکری جامعه که در مرتبه نخست به عهده دانشمندان و عالمان آن جامعه است، به سرمنزل مقصود نمی‌رسد و به بیراهه می‌رود. ویژگی‌های عالم از دید امام علی (ع) نه تنها نشان‌دهنده مقام والای عالم است؛ بلکه عالم مسلمان باید متصف به آن ویژگی‌ها باشد. در ادامه بررسی و توضیح این شاخصه‌ها می‌آید.

تقوا

تقوا از ریشه «وقی» به معنای حفظ کردن و نگاه‌داشتن از بدی و گزند است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۸۸۱) و نیروی بازدارنده‌ای است که آدمی را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد. زاهد و پارسای واقعی انسانی است که به متاع و کالای حقیر دنیا دل نمی‌سپرد، عشق نمی‌ورزد و وابسته آن نمی‌شود (علوی، ۱۳۸۵: ۱۴۷). تقوا بار معنایی گسترده‌ای دارد. «یکی از معانی آن پرهیزگاری و ترس از خدا است. می‌توان تقوا را تنظیم رفتار خود بر اساس خواست و اراده خداوند تعبیر کرد» (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). عالم بی‌تقوا یا متقی جاهل هر دو مذموم‌اند. پس با توضیحات پیشین مشخص می‌شود که هر عالمی مؤمن و باتقوا است اما هر مؤمنی عالم نیست. امام تقوا را این‌گونه تعریف می‌کند: «همه زهد و پارسایی میان دو کلمه از قرآن قرار دارد؛ خدای سبحان فرموده: تا بر آنچه از دستتان رفت اندوه نخورید، و به آنچه به شما می‌دهد شاد نگردید» (حکمت/۴۳۹). «تقوا در نهج‌البلاغه مترادف با مفهوم پرهیز حتی به مفهوم منطقی آن نیست، تقوا نیرویی روحانی است که بر اثر تمرین‌های مکرر پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود» (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۱۴).

نخستین نشانه عالم در نظر امام علی (ع) تقوای او است. تقوا در عالم موجب نزدیکی و قرب او به خداوند می‌شود، که یکی از اهداف و نتایج علم است. عالمی که به خدا نزدیک می‌شود، به سهولت اسیر نفسانیت و شهوات زودگذر خود نخواهد شد و می‌تواند در مسیر هدایت و قرب به خدا به دیگران کمک کند. امام در خطبه ۱۵۵ نهج‌البلاغه فرموده‌اند: «ایمان سبب آبادانی علم است». از این گفته چنین برداشت می‌شود که متولی علم باید به زینت ایمان و تقوا آراسته شود تا هم خود در مسیر علم‌آموزی راه

هدایت ببیماید و هم به علت ترس از خدا موجب گمراهی مردم نشود. امام سه نشانه دانشمند را «معرفت به خدا، آنچه خدا آن را می‌پسندد و آنچه خدا نمی‌پسندد» می‌داند (یعقوبی، ۱۴۱۹ق: ۲/۱۴۴).

مصیبتی که مسلمانان از دوره خلفای اموی و عباسی تا امروز دچار آن شده‌اند، نتیجه اعمال برخی عالمان بی‌تقوا است. امام در سخنان حکمت‌آمیز خود خطاب به کمیل‌بن زیاد می‌فرماید: «ای کمیل شناخت علم، دینی است که با آن طاعت خدا برآورده می‌شود. آدمی به علم است که تا زنده است به کسب طاعت می‌پردازد و پس از مرگ نام نیک از خود به جای می‌گذارد» (حکمت/۱۳۹).

صداقت در گفتار، و دوری از حسد

در سوره احزاب «صدق» با «نفاق» در مقابل هم آمده‌اند: «تا خدا راست‌گویان را به پاداش راستشان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است» (احزاب/۲۴). امام در نامه ۲۷ ویژگی افرادی را برمی‌شمارد که در دل منافق‌اند و در گفتار عالم‌اند. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که عالم نیز باید هم در گفتار و هم در رفتار و کردار از نفاق دوری گزیند و خود عامل به گفته‌های خود باشد؛ به سخن دیگر، باید نوعی هماهنگی بین دنیای درون و بیرون دانشمند وجود داشته باشد. عالم در درجه نخست باید «به اصول اخلاقی پایبند باشد. صبور و شکیبا بوده و با دیگران دوستانه برخورد نماید و از دانش خود استفاده نموده و فرصت‌ها را غنیمت شمرد» (رنجبریان و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۵).

یکی دیگر از ابعاد تقوا دوری از حسدورزی است. امام می‌فرماید: «ای طالب علم، علم دارای فضایل بسیاری است، سر آن (علم) فروتنی، چشم آن دوری از حسد است...» (کلینی، ۱۳۹۰: ۱/۱۲۲). عالم واقعی از منظر نهج‌البلاغه فردی است که حسادت نمی‌ورزد و علم خود را در مسیر فخرفروشی و حسادت‌ورزی به کار نمی‌برد. امام می‌فرماید: «حسد چون آتشی است که حسانات را می‌خورد و می‌سوزاند، همان‌گونه که آتش هیزم را» (آمدی، حدیث ۳۰/۱۷۵۰). گرچه حسد ورزیدن صفتی مذموم قلمداد می‌شود، اما نکته آن «غبطه خوردن» است. غبطه موجب تشویق و تحریک فرد نسبت به عملی است که در او نیست و در دیگران وجود دارد و سعی دارد خود نیز به آن عمل دست یابد. البته رقابت کردن و غبطه مرز باریکی با حسادت ورزیدن دارد.

بصیرت

راغب اصفهانی بصیرت را از «بصره» به معنای دیدن و حس بینایی می‌داند. بصیرت، بینایی و قدرت تشخیص و فهم دل را بصیرت می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱/۱۲۷). بنابراین، دیدن، نه با چشم سر، بلکه با چشم دل را بصیرت گویند. بصیرت امری فراتر از رؤیت ظاهری است و آن عبارت است از ادراک حقایق و رؤیت اشیا آن‌گونه که هستند. «بصیرت درواقع، به ادراکات قلبی حاکی از حقیقت و قوه تمییز حق از باطل اطلاق می‌شود» (مصلاهی‌پور، ۱۳۹۳: ۷). مفسران تعاریف گوناگونی از بصیرت دارند. از حقیقت یک شیء آن‌گونه که هست، و نور قلب که به‌وسیله آن آگاهی پیدا می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۴/۲۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۳۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲/۱۷۶).

بصیرت از جمله مباحث مهم و اساسی در روایات اسلامی است که بر آن تأکید بسیار شده است. امام علی (ع) کوری دیده را بهتر از کوری بصیرت می‌داند یا در حدیثی دیگر، «کسی که بصیرت و بینایی ندارد را کسی می‌داند که دانش ندارد» (آمدی، حدیث ۲/۹۳۴؛ حدیث ۷/۹۳۹). امام می‌فرماید: «آیا شما را از دین‌شناس حقیقی خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را نه از رحمت خدا ناامید کند و نه از عذاب خدا ایمن سازد. به آنان اجازه نافرمانی خدا ندهد و قرآن را به خاطر میل به چیز دیگر کنار نهد. آگاه باشید خیری نیست در علمی که در آن فهم نباشد. آگاه باشید خیری نیست در قرائتی که در آن تدبر نباشد. آگاه باشید خیری نیست در عبادتی که در آن اندیشه نباشد» (کلینی، ۱۳۹۰: ۹۹/۱). در سخنان امام در مورد بصیرت آمده است: «خدا رحمت کند آن کسی را که بیندیشید و از آن آموزش گیرد، و آموزش پندپذیرانه‌ای گیرد و در نتیجه به بصیرت دست یابد» (خطبه/۱۰۳).

امام، برخی از عالمان را در علم، بی‌بصیرت می‌نامد و معتقد است «آنان در مواجهه با نخستین شبهه دچار شک و تردید می‌گردند» (یعقوبی، ۱۴۱۹ق: ۱۴۳/۲). عالمان با بصیرت در برخورد با شبهات آن را برطرف می‌کنند نه اینکه خود را به کناری بکشند تا ابهام‌ها و شبهه‌ها فراگیر شود. امام، تفسیر به رأی و محور قرار ندادن حق را مذمت می‌کند و می‌فرماید: «و آن دیگری خویش را دانشمند خوانده، حال آنکه چنان نیست، مشتی جهالت از جاهلان و گمراهی برگرفته، و دامی از ریسمان‌های فریب و دروغ برای مردم گسترده، قرآن را به آرای خود تفسیر نموده، و حق را به میل و خواسته‌های خویش برمی‌گرداند. می‌گوید: به کارهای شبهه‌ناک نمی‌پردازم با آن که در دام آن‌ها افتاده، گوید از بدعت‌ها کناره می‌گیرم، حال آنکه در بستر آن‌ها آرمیده، از این رو چهره‌اش چهره انسان است، و دلش دل حیوان. ... چنین کسی مرده‌ای است در میان زندگان» (خطبه/۸۷).

خشیت و خشوع

خشیت در لغت «ترس آمیخته با تعظیم» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۸۳). واژه نزدیک به خشیت، خشوع است که به معنای فروتنی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰۵/۴). خشوع مختص قلب است و مرتبه‌ای بالاتر از خضوع دارد. این واژه در قرآن ویژگی علما و دانشمندان است: ﴿انما يخشى الله من عباده العلماء﴾ (فاطر/۲۸)، (همانا از بندگان خدا علما هستند که نسبت به خدا خشیت دارند). ذکر این نکته ضروری است که خشیت غیر از خوف است و خوف نیز چیزی برخلاف جبن است. خشیت ترس نیست، که صفتی مذموم شمرده می‌شود، بلکه خشیت عبارت است از نوعی ادراک رهبت، شناخت دقیق شخصی که در طرف مقابل ما قرار دارد ... مقایسه کوچکی خویش با علو و بلندای او و به خضوع افتادن در برابر او. خشیت به نوعی ناشی از علم است و ترس ناشی از جهل. امام علی (ع) می‌فرماید: «آن که علم را علم می‌کند خشیت است و آن که علم را جهل می‌کند عجب و خویشتن‌بینی است» (سروش، ۱۳۶۸: ۱۰۴). اگر عالمی علمی را کسب کند که به عمل نیاید پست‌ترین علم‌ها خواهد بود و در مقابل دانشی که در اعضا و جوارح انسان جریان و سریان یابد علم مطلوب و نافع به شمار خواهد آمد (حکمت/۹۲). چنان که در جایی از نهج‌البلاغه تأکید شده است که پارسایان چشم دوخته‌اند بر علم نافع (خطبه همام/۱۹۳). راه رسیدن به

این درجه از تمرین و ممارست است که علی (ع) شرط عالم بودن را عمل می‌داند: «إِذَا عَلِمْتُمْ فاعْمَلُوا؛ هرگاه علم یابید بدان علم عمل کنید» (حکمت/۲۷۴). الگو گرفتن از دیگران به‌ویژه پیامبر اسلام (ص) یاد خدا، ترس از آخرت و اندیشیدن به عواقب بی‌عملی و آثار عمل کردن از جمله راه‌هایی است که انسان را در عمل به علم موفق می‌کنند.

حلم

در فهم واژگان باید به تاریخ و شبکه معنایی واژه در دوره‌های تاریخی توجه شود، به سخن دیگر، «بررسی معنا حاصل نمی‌شود، مگر آنکه در بافت اجتماعی زمان متن دیده شود، از این نظر شناخت خود بافت بسیار مهم است» (قنبری، ۱۳۹۵: ۱۹۸ و ۲۰۴). در اینجا، معنای لغوی حلم تعریف و سپس مصداق‌هایی از آن بیان می‌شود. راغب اصفهانی حلم را معادل «خویشتن‌داری و حفظ طبیعت خویش از گرفتار شدن در هیجانات غضبناک» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۳).

عالمان پرادعا و پرسخن از علم بهره‌ای نبرده‌اند و با پرگویی قصد دفاع غیرعلمی از خود دارند. در جای دیگر حضرت امیر (ع) فرموده‌اند: «ای طالب علم، عالم را سه نشانه است: علم، بردباری و سکوت. و عالم‌نما را سه نشانه است: نافرمانی و کشمکش با بالادست خود و ستم روا داشتن با چیرگی به زیردست خود و همکاری با ستمکاران» (یعقوبی، ۱۴۱۹ق: ۱۴۶/۲؛ کلینی، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۱). وی فرزندان را افرادی می‌داند که «نفسشان از دیگران شریف‌تر، صبر و بردباری‌شان از دیگران زیاده‌تر و گذشتشان از مردم سریع‌تر باشد» (آمدی، حدیث ۱۱/۲۰۶۵). از وی نقل شده است که: «حلم زیور خلق و خوی انسان است» (آمدی، حدیث ۲/۲۱۰۵). شکیبایی و بردباری حدود ۳۱ بار در نهج‌البلاغه به کار رفته است که نشان‌دهنده اهمیت این واژه و این عمل است. شکیبایی به‌عنوان پوشاننده عیب‌ها، بهترین عزت، ابزار ریاست، همراه پیروزی، پشتیبانی مردم، دهان‌بند بی‌خردان و فراوانی دوستان آمده است (حکمت/۶-۱۱۳-۱۵۳-۱۷۶-۲۰۶-۲۲۴).

امام علی (ع) در خطبه ۲۳۹ حلم را همزاد علما [اهل بیت] می‌داند و می‌فرماید: «آنان زنده‌کننده علم، و میراننده جهل‌اند. بردباری آنان شما را از علمشان، و بیرونشان از درونشان و سکوتشان از گفتار حکیمان‌شان خبر می‌دهد». از امام علی (ع) پرسیدند خیر چیست؟ فرمودند: «خیر آن نیست که مال و فرزندان بسیار باشد، بلکه خیر آن است که دانش افزون و بردباری‌ات زیاد باشد...» (حکمت/۹۴). در این حکمت می‌بینیم که از نظر امام، خیر، علم با بردباری (حلم) است نه ثروت ظاهری.

هدایت فکری جامعه و مبارزه با بدعت‌ها

در تحلیل جریان‌هایی که در طول تاریخ سیر حوادث را تعیین کرده و سرنوشت جوامع بشری را رقم زده‌اند، نقش نخبگان - در مقاله حاضر به‌مثابه علما - دارای اهمیت است. علما افرادی‌اند که از توانایی و استعداد هدایت فکری و معنوی جامعه برخوردارند و سیر حوادث را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. طرح، ایده یا مسیر حرکت جامعه به علما (به دلیل نقش و جایگاه آن‌ها در جامعه) بستگی دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل رکود و عقب‌ماندگی جوامع بشری، این است که دانشمندان جامعه نتوانند اظهار نظر

کنند، صدای خود را به توده مردم برسانند و جلوی انحراف‌ها، بدعت‌ها و کج‌روی‌ها را بگیرند؛ درحالی‌که افراد نادان با در دست داشتن اهرم‌های قدرت و امکانات گوناگون تبلیغاتی، عقاید باطل و بیهوده خود را در جامعه منتشر می‌کنند. امام در خطبه ۴ می‌فرماید: «[موسی] از پیروزی نادانان و حکومت‌های گمراه بیم داشت».

یکی از ویژگی‌های عالم، موضوع هدایت او است. به مصداق حدیث «العلماء ورثه الانبیاء»، در وهله نخست عالم باید خود هدایت یافته باشد و در وهله دوم دیگران را به هدایت الهی برساند. اگر این جمله فرانسویس بیکن را که گفت: «ما علم را علم نمی‌شناسیم مگر این‌که ما را بر طبیعت چیره‌تر کند؛ با این اندیشه اسلامی که علمی علم است که عالم آن وارث پیامبران باشد به عمق این بحث پی برده می‌شود» (سروش، ۱۳۶۸: ۱۰۳). امام در دوره ۲۵ سال خلافت سه خلیفه پیشین که فاصله چندانی با دوره حیات پیامبر نداشتند و نسبت به خلفای اموی و عباسی به آموزه‌های دینی پایبندتر بودند، چون دغدغه هدایت معنوی مردم را داشتند، همواره در کنار آنان بودند و با مشاوره‌هایی که به آنان می‌دادند به هدایت فکری جامعه می‌پرداختند. امام در مواضع گوناگون نهج‌البلاغه در سرزنش مردم کوفه و قدرناشناسی آنان، از آینده‌ای خبر می‌دهد که شخصی پرخور و شکم‌پرست بر آنان چیره می‌شود (خطبه/۵۶) که بیانگر دغدغه‌مندی او در هدایت فکری جامعه است. زمانی که مردم به سخنان عالم عصر خود گوش فرا ندهند، باید خود را مهیای امور ناپسند کنند.

امام وجود علما را برای جامعه مفید می‌داند و نبود یا کمبود آنان را در میان اطرافیان خود با افسوس گوشزد می‌کند و آثار وجودی آنان را چنین بیان می‌کند: «کجایند مردمی که به اسلام دعوت شدند و پذیرفتند؛ قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند؛ به‌سوی جهاد برانگیخته شدند و چونان شیری که به‌سوی بچه خود روی می‌آورد، شیفته جهاد شدند؛ شمشیرها را از نیام برآوردند و گرداگرد زمین را گروه‌گروه و صف‌به‌صف احاطه کردند» (خطبه/۱۲۱).

عمل‌گرایی

علمی سودمند است که با عمل همراه باشد و هر یک از این دو بدون دیگری ابتر است. هم‌چنین عالم نخست خود باید عامل به اوامر الهی و فضایل اخلاقی باشد، سپس دیگران را به عمل به آن علم توصیه کند. به باور راقمان این سطور، بهترین مروج اسلام، اعمال عالمان اسلامی است. توده مردم پیش از مطالعه درباره آرا و اندیشه‌ها یا مباحث نظری اسلام، اسلام را در کردار دانشمندان آن می‌بینند. رمز موفقیت بسیاری از علما در آن بود که آنان پیش از آن‌که زیبا سخنان گویند، زیبا عمل می‌کردند.

عالم باید در درجه نخست به دانش خود ایمان داشته باشد و به آن عمل کند. امام در حدیثی از قول پیامبر می‌فرماید: «عالمان دو گروه‌اند. مرد عالمی که به علم خود عمل می‌کند و این اهل نجات است و عالمی که علم او را بی‌عمل می‌گذارد و این اهل هلاکت است. دوزخیان از بوی گند عالم بی‌عمل در آزارند» (کلینی، ۱۳۹۰: ۱۱۵/۱). حضرت امیر در خطبه ۲۳۹ نهج‌البلاغه نقش عالمان واقعی و الگوهای کامل را که همان اهل بیت پیامبرند، نشان دادن راه رستگاری و سعادت حقیقی می‌داند، زیرا آنان دین را

چنان‌که باید دانسته و به کار گرفته‌اند و فهم درست دین و جامعیت آن و هندسه صحیح آن در اندیشه و راه و رسم آنان جلوه دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۷).

امام در نهج‌البلاغه سخنان بسیاری در زمینه عمل‌گرایی عالم دارد که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در خطبه ۱۰۹ می‌فرمایند: «عالمی که به علم خود عمل نکند، جاهل سرگشته‌ای بیش نیست، که از خواب جهان دیده فرا نمی‌کند»؛ در خطبه ۱۵۳ می‌فرمایند: «هر کس بدون علم دست به عملی زند، چونان کسی است که بیرون از راه گام می‌زند، که هرچه پیشتر رود بیشتر از مقصود دور می‌گردد. کسی که به مقتضای علم، عمل می‌کند، همانند کسی است که در راهی روشن و آشکار راه می‌سپرد». در نامه ۴۷ در وصیت به فرزندان سفارش می‌کنند: «خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبدا که دیگران در عمل کردن به آن بر شما پیشی گیرند». در خطبه ۱۲۹ می‌فرمایند: «نفرین خدا بر آمران به معروفی که خود تارک آن‌اند، و بازدارندگان از منکری که خود عامل به آن‌اند». در حکمت شماره ۲۳ می‌فرمایند: «کسی که اعمال و کردارش او را به جایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رسانید». از این سخن امام می‌توان این‌گونه برداشت کرد که سعادت در این دنیا و در دنیای پس از مرگ به فرد خاص، خاندان صاحب‌نام یا شهرت و ثروت بستگی ندارد، بلکه تنها اعمال و بازخورد اعمال فرد در جامعه است که نجات‌بخش اوست. هم‌چنین ایشان در حکمت ۳۶۶ عمل را موجب توسعه و ماندگاری علم معرفی کرده و می‌فرمایند: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

دریافت دانش از اهل آن و استمرار آن

دانش را باید از اهل فن و تخصص آن فراگرفت. تلمذ نزد استادانی غیرمتخصص، به بیراهه رفتن است. امام درباره فراگیری دانش از اهل آن حدیثی به این شرح دارند: «علم نزد اهلش مخزون است و شما مأمورید که آن را از اهلش بجویید، پس آن را بجوید» (کلینی، ۱۳۹۰: ۸۸/۱). در شرح نهج‌البلاغه آمده است که عالم واقعی علم را از اهل فن دریافت می‌کند؛ و آن را از غیر طلب نمی‌کند: «هر آن‌که از غیر درب‌ها بدان‌ها درآید، سارق نامیده می‌شود و این ظاهراً و باطناً حق است اما در ظاهر بدان علت که هر که از دیوار خانه‌ها بالا رود تا از غیر درب وارد شود دزد است و اما در باطن بدان علت که هر که علم را جز از استادی محقق طلب کند از باب آن درنیامده و شبیه‌ترین کس به دزد است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۹۱: ۱۵۹/۹).

امام هم‌چنین در حکمت ۷۹ می‌فرماید: «حکمت را هر جا که بود فراگیر، زیرا که گاه حکمت در سینه منافق باشد و در سینه او آرام نگیرد تا بیرون آید و با همانندان خود در سینه مؤمن قرار گیرد». فراگیری علم و دانش طبق این گفته امام بر هر مسلمانی واجب است. حضرت امیر (ع) درباره کسب دانش به‌صورت مستمر و دائمی احادیث بسیاری دارند. برای نمونه به چند حدیث اشاره می‌کنیم: «کسی که گفت‌وگو و درس گرفتن و جست‌وجوهای علمی را بسیار کند، آنچه را یاد گرفته فراموش نکند و آنچه را نمی‌داند بهره گیرد» و در جایی دیگر می‌فرمایند: «علم و دانش را فرانگیر مگر آن کس که درس و کاوش را طولانی کند» (آمدی، حدیث ۳/۲۷۲۷، ۶/۲۷۳۰).

ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلومان

اسلام دین حمایت از مظلومان و محرومان در برابر ظالمان است. از مسئولیت‌های دانشمندان جامعه، مبارزه با بی‌عدالتی، تبعیض، فقر و تلاش و کوشش برای تحقق عدالت اجتماعی است. سیره و سنت پیامبر بیانگر این موضوع است. عالم واقعی در اسلام هیچ‌گاه سر تعظیم در برابر ظالمان فرود نمی‌آورد. امام علی (ع) در خطبه ۳ نهج‌البلاغه - معروف به خطبه شش‌شقیه - می‌فرماید: «هان! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان جاندار را آفرید، اگر نبود حضور این جمع حاضر و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور، و نیز عهدی که خداوند از عالمان گرفته که بر شکم‌بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ ستم‌دیده‌ای تاب نیاورد، لگام این شتر را بر کوهانش می‌افکنم و پایان آن را با پیمانۀ تهی اولش سیراب می‌کردم» (نهج‌البلاغه، خطبه/۳). در شرح ابن‌میثم درباره این سخنان آمده است: «امام (ع) از جمله دلایل پذیرفتن خلافت را سه چیز می‌داند؛ حضور جمعیت فراوان برای بیعت با آن حضرت، دلیلی برای ترک قیام نمی‌دید، زیرا به‌ظاهر حجت بر او تمام بود و یاور برای طلب حق وجود داشت و نهایتاً عهدی که خداوند از علما گرفته است که منکرات را برطرف سازند و ظالمان را نابود کنند و با داشتن قدرت، ستم‌ها را از ریشه برکنند. تحقق دو دلیل اول شرط تحقق دلیل سوم است، زیرا با بیعت نکردن مردم با امام و نبودن یاور، منکرات از بین نمی‌رود» (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۵۳۲/۱).

نهراسیدن از اظهار حق و حقیقت در جهت ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلومان در خطبه ۱۵۲ هم آمده است و از عبارات آن برداشت می‌شود که عالم نباید نسبت به اطرافیان خود بی‌تفاوت باشد و مهم‌ترین وظیفه او در جامعه حمایت از طبقه مستضعف و رنج‌کشیده در برابر حاکمان مستبد و کاخ‌نشینی است که در کنار کاخ‌هایشان کوخ‌هایی بنا شده است.

دعوت به وحدت

انسجام اجتماعی و وحدت اسلامی و به سخن دیگر کلمه توحید و توحید کلمه یکی از مهم‌ترین آموزه‌های دین اسلام است. یکی از دغدغه‌های پیامبر اسلام، ائمه اطهار و بزرگان مذاهب اسلامی حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی بود. در این مسیر، وحدت و انسجام جامعه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امام علی (ع) هم در عصر سه خلیفه پیشین و هم در زمان خلافت خودش بود. اگر بنا به فرمایش ایشان، بیداری عقل هدف بعثت انبیا باشد، پس «اندیشه‌ورزی، تعادل را به دنبال دارد و انسان را از افتادن در ورطه مطلق‌بینی می‌رهاند و در استکمال معنوی خود را محتاج دیگران می‌بینیم» (قنبری، ۱۳۹۵: الف/۹). امام یکی از رسالت‌های پیامبر اسلام را زدودن گرد پراکندگی از سر، صورت و قلب‌های دینداران می‌داند و می‌گوید: «دل‌های خوبان به او روی کرد و رشته دیده‌ها به سوی او گشت. خداوند به دست او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنی‌ها را خاموش نمود. بر دست او برادران ایمانی را به هم پیوند داد و نزدیکان کفرپیشه را از هم دور ساخت» (خطبه/۹۶). علما و دانشمندان نیز به مصداق حدیث وارثان پیامبر همان ویژگی و کارکرد او را دارند.

امام در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «با انبوه مردم همراه گردید که دست خدا با جماعت (حق‌طلب) است و از تفرقه و تکروری بپرهیزید که مردم تک‌رو بهره شیطان شوند، چنان‌که گوسفند تک‌رو بهره‌گرگ گردد. هوش دارید، هر کس به این شعار (تفرقه) فراخواند، او را بکشید هرچند زیر این عمامه من باشد» (خطبه/۱۲۷). این خطبه خود بیانگر دقت و توجه امام به مسئله وحدت اسلامی است. البته شایان ذکر است سخن امام این نیست که حتی اگر فاسقی مانند یزید بن معاویه نیز در رأس امور بود کسی با وجود امکانات نباید علیه او قیام کند؛ بلکه اگر امیدی به پیروزی ندارد باید وحدت امت را حفظ کند.

امام در سخن دیگر می‌فرماید: «بر شما باد با جماعت بزرگ [مسلمانان] باشید» یا: «هر کس به قدر وجبی از جماعت خارج شود، همانا که ربقه اسلام را از گردن خویش انداخته است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۸: ۱۳۹/۸). سیره حضرت اهمیت وحدت را نشان می‌دهد. برای نمونه، در جریان جنگ جمل که برخی صحابه درصدد نآرامی و جنگ‌طلبی علیه خلافت مدینه برآمدند، امام با ورود به بصره نخست باب مذاکره را با آنان گشود و زمانی که تأثیری نداشت با آنان وارد کارزار شد و انسجام اجتماعی را به عراق برگرداند. روح تسامح باید در عالم نهادینه شده و نسبت به اندیشه دیگران سعه صدر داشته باشد. حضرت امیر (ع) در خطبه ۲۱۳ می‌فرماید: «ذکر مایه صیقل دل‌ها است. انسان نایبنا بعد از اینکه اهل ذکر شد و ذکر در دل او اثر نهاد چشمش روشن می‌شود، گوشش که سنگین بود شنوا می‌شود و نسبت به بسیاری از چیزها که به آن‌ها عناد می‌ورزید منقاد می‌شود» (خطبه/۲۱۳).

امام مدتی پس از حادثه سقیفه و به خلافت رسیدن ابوبکر با او بیعت کرد و علت این بیعت خود را پاسخ به فتنه متنبیان و حفظ اسلام بیان کردند. هم‌چنین در دوره خلافت عمر و عثمان در همین مسیر تلاش می‌کردند. از این‌رو امام علی (ع) را می‌توان مؤسس و بنیان‌گذار وحدت و تقریب اسلامی دانست و مسلمانان هم‌مسیر با این امام همام و عالم اسلامی باید دغدغه وحدت و تقریب میان مذاهب اسلامی را داشته باشد.

نتیجه‌گیری

- ۱) علم مدنظر نهج البلاغه علم به معنای امروزی آن نیست، بلکه علم معادل «دانستن» اما با هدف قرب الهی است.
- ۲) از نظر امام علی (ع) هر فردی که مجموعه‌ای از اطلاعات، معلومات و محفوظات دارد، عالم نیست؛ بلکه عالم واقعی باید در درجه نخست دارای تقوای الهی و ابعاد گوناگون باشد.
- ۳) عالم واقعی در طوفان‌ها و فتنه‌های زمانه بصیرت دارد و سره را از ناسره تشخیص می‌دهد و نه تنها خود را نجات می‌دهد، بلکه موجب نجات دیگران نیز می‌شود.
- ۴) از نظر امام علی (ع) بردباری، خشیت، ظلم‌ستیزی، عمل‌گرایی، و داشتن دغدغه وحدت مسلمانان، از دیگر ویژگی‌های عالم اسلامی است.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبئه‌الله. (۱۳۸۸). شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نیستان.
- ابن‌درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸). جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن‌عبدالبر اندلسی، ابی‌عمر یوسف القرطبی. (بی‌تا). جامع البیان العلم و فضله، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن‌میثم بحرانی، میثم‌بن‌علی. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی‌مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۵). هویت علم دینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۹). آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رازی، ابوالفتوح. (۱۴۱۷ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۹ق). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
- رضوی، سید ابوالفضل. (۱۳۹۱). فلسفه انتقادی تاریخ، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رنجبریان، بهرام، علامه، سید محسن، رشید کابلی، مجید، غلامی کرین، محمود. (۱۳۹۰). «تحلیل مؤلفه‌های حکمت در نهج‌البلاغه با استفاده از تحلیل محتوا»، مجله چشم‌انداز مدیریت دولتی، شماره ۵، ۳۳-۴۸.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۶۸). علم چیست؟ فلسفه چیست؟، تهران: صراط.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن محمد بن حسن. (۱۳۸۶). آداب المتعلمین، مترجمین عبدالرسول چمن‌خواه و اسماعیل آرسن، تهران: روزبهان.
- ----- (بی‌تا). التبیان فی التفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- علوی، حمیدرضا. (۱۳۸۵). «مبانی آموزش از دیدگاه امام علی (ع)»، مجله الهیات و حقوق اسلامی، شماره ۳، ۱۸۰-۱۴۳.
- فنایی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، قم: دارالهجره.
- قنبری، بخشعلی. (۱۳۹۵ الف). «مبانی همگرایی اسلامی در نهج‌البلاغه»، مجله مطالعات تقریب مذاهب اسلامی، شماره ۴۶، ۲۲-۸.
- ----- (۱۳۹۵). روش‌شناسی به‌مثابه روش، تهران: نوشناخت.

- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۰). اصول کافی، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: دارالتقلین.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
- معلوف، لويس. (۱۹۸۸). المنجد في اللغة و الاعلام، بيروت: مكتبة الشرقیه.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۴۱۹ق). تاریخ یعقوبی، علق علیه و وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.